

## == ماریو پشی == واژه‌ها

هرواژه از نظر ساختمان ظاهری، ترکیب دسته‌ای از صداهاست که بنا بر قاعده و قراری در پی یکدیگر آمده باشد. چنین پدیده‌ای را از نظر علم معانی کوچکترین واحد سخن به‌شمار می‌آورند.

زبان خود، مجموعه‌ای از همین واژه‌هاست که مردم، هر یک را برای بیان مفهوم یا مفهوم‌های معین پذیرفته‌اند و این چیز است که بسیاری از آموزگاران زبان آن را نادیده می‌گیرند و تمامی کوشش خود را صرف تدریس نکته‌های دستوری و بیان قاعده‌های نحوی زبان‌های می‌کنند و به‌آموختن واژه‌ها توجهی نمی‌ورزند، به‌همین دلیل است که می‌بینیم شاگردان اینگونه آموزگاران در صرف فعل‌های بی‌قاعده زبانی که فرا می‌گیرند مهارتی بهم می‌رسانند، اما بر اثر بی‌اطلاعی از واژه‌های آن در ساختن جمله‌های مورد نظر خویش توانا نیستند.

این بی‌اطلاعی از واژه‌ها، تنها گریبان‌گیر بیکانگانی نیست که می‌خواهند زبانی را فراگیرند، اهل زبان نیز بدین حال دچارند و ای‌سا سخنوران که برای بیان مطلبی واژه مناسبی را در چننه خود نمی‌یابند.

اما ازین وضع نباید دچار شکفتی شد. زیرا اینگونه سخنوران با همه اطلاعاتی که از صداها و صورتهای دستوری و ترکیب‌های نحوی زبان خود دارند، هرگز بر مجموعه واژه‌های آن مسلط نیستند.

می‌گویند زبان انگلیسی بر روی هم نزدیک به پانصد هزار واژه دارد. اما کمتر کسی را می‌توان یافت که بیش از یک پنجم این مقدار را بداند. واژه‌هایی که موجب فطور شدن کتابهای لغت گردیده‌اند، بیشترشان از آن دانشهای گوناگون و حرفه‌های مختلف هستند و مردم معمولی نه آنها را بکار می‌برند و نه اصلاً آنها را می‌دانند. اینگونه واژه‌ها در هر زبانی فراوان است و هر رشته جدید دانش برای خود واژه‌هایی دارد که تنها اهل همان دانش آنها را می‌دانند. واژه‌های پزشکی، مصطلحات روانشناسی، گیاه‌شناسی، موسیقی و حتی سماور سازی و کله داری مثالهای خوبی برای این مسئله بشمار می‌رود.

ازین رو در مورد زبانها، نباید این مسئله را به‌میان کشید که هر یک دارای چند واژه هستند بلکه باید دقت کرد و دید که مردم معمولی چه مقدار از کلمه‌های آن زبان را می‌دانند و در محاوره بکار می‌برند؟

در پاسخ به‌همین پرسش است که عقیده‌ها و آمارهای گوناگونی ابراز شده است. چندین سال پیش یک نفر انگلیسی به‌نام «D'orsy» در میان گروهی از میوه‌چینان

تحقیقی کرد و نتیجه شگفت‌آوری به دست آورد و آن اینکه بیسوادان و کم‌سوادان این گروه به‌طور متوسط، هرگز بیشتر از ۵۰۰ واژه بکار نمی‌برند. اخیراً نیز رئیس بنسگاه معروف لینگافن، پس از مدت‌ها کوش دادن به‌سخنان مردم، اعلام داشت که يك فرد، در تمام طول عمر خود، به‌طور متوسط بیش از ۸۰۰۰ و در بعضی موارد ۱۲۰۰ واژه بکار نمی‌برد.

بسیاری از زبان‌شناسان بدین گفته معترض شدند و گروهی از روانشناسان مطالعه دقیق‌تری را در این زمینه به‌انجام رسانیدند و حاصل آن چنین شد که يك کودک چهار ساله در حدود ۵۰۰۰ و يك کودک شش‌ساله ۱۴۰۰۰ واژه می‌داند و چون به هشت و ده سالگی برسد، این عددها به ۲۶۰۰۰ و ۳۴۰۰۰ بالغ می‌گردد.

به يك حساب دیگر، کودکان دوساله در حدود ۳۰۰، شش ساله بین دوتا سه هزار و جوانان بالغ کم‌سواد ۱۰ هزار و حد وسط بزرگسالان ۳۰ تا ۷۰ هزار واژه می‌دانند.

اختلافی که در این محاسبات دیده می‌شود، احتمالاً ناشی از آنست که حسابگران بین واژه‌های «دم دست» و واژه‌هایی که مردم آنها را «می‌شناسند» تفاوتی قائل نشده‌اند، زیرا در برابر هر واژه‌ای که ما در زندگی روزمره بکار می‌بریم تقریباً ده واژه وجود دارد که اگر آنها را بشنویم یا درجائی بخوانیم بی‌شک به مفهومشان می‌بریم و گاهگاه نیز بعضی از آنها را بر زبان می‌آوریم. بدین ترتیب اگر به مجموعه واژه‌های «دم دست» کسی مثلاً ۱۰۰۰ واژه باشد، بنابر حساب دوم ممکن است، معنی ۱۱۰۰۰ واژه را بداند و آنها را جزو واژه‌های دم دستی خود به حساب آورد.

اندازه زیادی با کمی مصرف لغت‌ها به‌علاقه‌ها و حرفه‌های اشخاص بستگی دارد. اما در مرحله‌های عالی نیز این میزان تا اندازه زیادی به خود کلمه‌ها مربوط است. بسیاری از واژه‌ها پیوسته بر سر زبان جاری می‌شوند و بسیاری نیز در مواقع معین و استثنائی مصرف می‌گردند. انواع ضمیرها و علامتهای اضافه و فعلهای ساده، دم‌به‌دم در سخن پدیدار می‌شوند و ای‌سا همین واژه‌ها باعث به وجود آمدن این فکر شده‌است که مجموعه واژه‌هایی که کم‌سوادان می‌دانند فوق‌العاده کم و محدود است.

این نکته نیز گاهی فراموش می‌شود که مردم در زندگی روزمره خود معمولاً به‌فرا گرفتن و به‌کار بردن واژه‌هایی راغب هستند که به‌نحوی مربوط به زندگی پیرامونشان باشد. يك دهقان بیسواد نام گیاهان، بوته‌ها، درختها، حشرها، جانوران و ابزارهای زیادی را می‌داند که بسیاری از شهر نشینان تحصیل کرده از آن نامها خبری ندارند. به‌طور کلی آموزش و پرورش درازدباید اندازه اطلاع اشخاص از واژه‌ها تأثیر بسزادارد، اما گاهگاه بیسوادان نیز در جمع‌آوری و حفظ لغت‌ها استعداد حیرت‌آوری به‌ظهور می‌رسانند. در مورد واژه‌ها این نکته گفتنی است که شناختن و حتی به‌کار بردن آنها دلیل بر دانستن مفهوم واقعیشان نیست. واژه‌هایی مانند «امی» و «ولت» بر سر زبان و نوك قلم جمع

زیادی جاری می‌شود بی آنکه معنی واقعی آنها را به درستی بدانند. وسعت ذهن اشخاص در لغت مسئله ایست که از نظر علم بیان بسیار پیچیده و بفرنج است. يك واژه معین اغلب در ذهن دو نفر دو تصویر مغایر بایکدیگر به وجود می‌آورد. زیرا هر کلمه‌ای در مغز آدمی از وجدان هشیار و ناهشیار متأثر می‌شود چنانکه با شنیدن نام «شیر» جمعی به یاد «لثو»، شیر غرائی می‌افتند که در ابتدای فیلمهای کمپانی «مترو گلدوین مایر» دیده می‌شود و دسته‌ای دیگر نیز شیرهای جلو کتابخانه عمومی نیویورک را در نظر مجسم می‌سازند.

اندازه اطلاع فرد از واژه‌های زبان به عامل‌های بفرنجی مربوط است که نتیجه‌های هر برآوردی را نسبت به یکدیگر دیگرگون می‌سازد.

برای به دست آوردن میزان اطلاع افراد از واژه‌ها، تحقیق‌هایی که به منظورهای ادبی شده است، می‌تواند متضمن دقت بیشتری باشد، اما اینگونه تحقیق‌ها نیز نتیجه‌های متضاد و حیرت‌آوری به بار می‌آورد. مثلاً یکی از محققان مدعی است که شکسپیر آثار خود را با ۱۶۰۰۰ واژه نوشته است. کارشناس دیگری در آثار شکسپیر ۲۰۰۰۰ واژه یافته است حال آنکه همین رقم در تحقیقات يك متخصص دیگر ۲۵۰۰۰ ذکر گردیده است. می‌گویند راسین، شاهکارهای خود را با ۶۰۰۰ واژه و ویکتور هوگو آثارش را با ۲۰۰۰۰ کلمه آفریده است. واژه‌های آثار میلتون بین ۸ تا ۱۰ هزار تخمین زده شده است و در مورد روزنامه نگاری، شمارش واژه‌های يك نسخه از روزنامه Le temps فرانسوی عدد ۳۸۰۰ را به دست داده است.

مقیاس‌هایی که در شمارش واژه‌ها بکار می‌رود خود موجب بروز تفاوت‌هایی در نتیجه‌های کار است. زیرا بعضی‌ها تمام صورتهای يك کلمه را یکی می‌پندارند و دسته‌ای این صورتهای را جداگانه حساب می‌کنند. تفاوت نتیجه کار کسانی که واژه‌های آثار شکسپیر را شمرده‌اند از همین جا ناشی می‌شود و اثر این نحوه شمارش در حساب کردن عدد لغت‌های آثار هوگو و راسین زیادتر است، زیرا صورتهای مختلف يك کلمه در زبان فرانسوی مرتبه‌ها از زبان انگلیسی افزونتر است. اما تخمین واژه‌های «دم‌دست» يك زبان از راه شمارش واژه‌های اثرهای ادبی مشکلی نیز در بردارد. زیرا نویسندگان و شاعران در هر دوره در باره بعضی از مسئله‌ها اصلاً مطلبی نمی‌نویسند، در حالی که بحث در باره آن مسائل وارد زبان مردم است. ذکر سینما و رادیو در اینجا بی‌مورد نیست، زیرا هر کس روزانه مقداری در باره این دو سخن می‌گوید حال آنکه در آثار ادبی کمتر می‌توان نکته‌ای راجع به سینما و رادیو قرائت کرد.

شمارش واژه‌های يك زبان بر مبنای شمردن همه صورتهای هر واژه ممکن است. موجب آن شود که مثلاً زبانهای روسی و لاتینی را که واژه‌های آن صرف می‌شود از زبانی چون چینی که لغت‌های آن صرف نمی‌گردد پر لغت تر تصور کنیم. شمارش واژه‌ها بر مبنای ریشه‌ها نیز خود گرفتاری دیگری در بردارد و آن اینکه اهل هر زبان از يك ریشه واژه‌های گوناگونی می‌سازند که معنایشان به کلی با هم تفاوت دارد.

نکته قابل تأملی که در مورد واژه‌ها نباید ناگفته گذاشت و گذشت، این است که واژه‌های زبانهای کشورهای پیشرفته، اصولاً برتری خاصی بر واژه‌های زبانهای کشورهای عقب مانده ندارند، زیرا در این زبانها هم لغت هائی یافت می‌شود که در زبانهای پیشرفته دارای برابری نیستند و ساده‌تر از ساختن کلمه جدید، آنست که خود آن کلمه را بپذیرند. ورود واژه هائی چون تابو و توتم به زبانهای اروپائی نمونه های روشنگری در این باره به‌شمار می‌روند. از همین جاست که دانشجویان زبانهای محدود و ظاهراً کم لغت ناکهان متوجه دشواری هائی می‌گردند که بر سر راه فرا گرفتن تمام معنی‌های واژه‌های آن زبان به وجود می‌آید. زبانهای چون سنسکریت، یونانی و لاتینی فاقد بسیاری از واژه‌های جدید و به‌خصوص واژه‌های مربوط به علوم و فنون عصر حاضر هستند ولی با همه اینها هر سه این زبانها از وسیع‌ترین زبانهای جهان به‌شمار می‌روند.

واژه‌ها در هر زبانی، بیشتر از دستور آن زبان و قواعد مربوط به نحو، دیگرگون می‌شوند، و شاید این خود یکی از دلایل هائی است که هر زبانی برای پذیرفتن لغت‌های بیگانه آمادگی‌های زیادی دارد.

ترجمه ایرج پزشک‌نیا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی